

گزارش روز

درخواست یک بیمار پروانه‌ای برای رسیدگی به وضعیت شغلی اش

هزینه پانسمان ماهانه تا ۳۰ میلیون تومان



سمیه‌جاهدعظائیان

«عادل صحبت‌زاده»، یکی از نیروهای طرحی شاغل در بیمارستان امام خمینی شهرستان نمین، با وجود محدودیت‌های جسمی و شرایط دشوار زندگی، توانسته مسیر تحصیل و کار را ادامه دهد. او از بدو تولد با بیماری نادر پروانه‌ای (ای‌بی) زندگی می‌کند؛ بیماری‌ای که پوست بیمارار را به‌شدت شکننده و کوچک‌ترین تماس با ضربه،تاول‌ها و زخم‌های عمیق ایجاد می‌کند. با وجود این شرایط، عادل توانسته تا مقطع کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی ادامه تحصیل دهد و اکنون بیش از یک سال است که در نظام سلامت ایران، در یکی از بخش‌های بیمارستان امام خمینی نمین یعنی داروخانه، به خدمت‌رسانی مشغول است. اما این روزها دغدغه بزرگ او، پایان‌یافتن دوران طرح در دی‌ماه سال جاری و بلاत्کلیفی شغلی‌اش است. او برای تبدیل وضعیت و ادامه خدمت در نظام سلامت، نامه‌ای به دانشگاه علوم پزشکی ارسال کرده و به نتیجه‌ای نرسیده است.

مسئولیت سنگین بردوش یک بیمار ای‌بی

او پس از فوت پدر، مسئولیت تأمین مخارج خانواده را بر عهده گرفته و در کنار مادر و خواهرش که متولد ۱۳۵۱ و مبتلا به ای‌بی در شرایط خاد است، زندگی می‌کند. بیماری خواهرش به حدی شدید است که به پانسمان‌های تخصصی و مداوم نیاز دارد. هزینه‌های زندگی این خانواده فقط بخشی از فشار اقتصادی را شامل می‌شود. بخش دیگر، هزینه‌های سرسام‌آور درمان و تهیه پانسمان است؛ هزینه‌هایی که تحت پوشش بیمه نیستند و حتی با وجود کمک‌های محدود، همچنان بار سنگینی بر دوش آنها می‌گذارند. بخشی از این مخارج توسط خیرین یا خانه ای‌بی تأمین می‌شود. اما بخش زیادی ر باید خود او پرداخت کند.

هزینه‌های سرسام‌آور پانسمان

«عادل» می‌گوید هزینه پانسمان ماهانه‌اش ۳۰ میلیون تومان است و تأمین آن بدون داشتن شغل ممکن نیست. او به «شرق» می‌گوید: «پانسمان‌هایی که ما استفاده می‌کنیم هیچ پوشش بیمه‌ای ندارند. به دلیل کم و زیاد شدن شدت زخم‌ها، به طور استاندارد، باید یک روز در میان پانسمان‌ها را تعویض کنیم. اما به دلیل گرانی و محدودیت موجود، مجبوریم این کار را دو روز در میان انجام دهیم. بار هر تعویض پانسمان برای من به طور میانگین حدود سه تا چهار میلیون تومان هزینه دارد که در مجموع، ماهانه حدود ۳۰ میلیون تومان می‌شود. با حذف ارز خانه ای‌بی و خیرین نباشد، شرایط واقعاً غیرقابل تحمل می‌شود». با حذف ارز دولتی، مزمنه‌هایی مبنی بر گرانی مضاعف و چندبرابری پانسمان‌ها در ماه‌های آینده شنیده می‌شود؛ اتفاقی که به گفته او، نگرانی خانواده‌های بیماران ای‌بی را به اوج رسانده است.

او بیش از یک سال است که در بخش نرم‌افزاری و اداری داروخانه بیمارستان امام خمینی شهرستان نمین مشغول به کار است و با توجه به شرایط بیماری، امکان فعالیت‌های سنگین فیزیکی ندارد؛ همین مسئله باعث شده گزینه‌های شغلی‌اش محدود باشند.

«عادل» از عملکرد مثبت و رضایت همکاران و مدیران خود برخوردار است، مسئولان وزارت بهداشت و دانشگاه علوم پزشکی درخواست دارد تا با در نظر گرفتن شرایط ویژه زندگی و سابقه خدمتش، امکان تبدیل وضعیت و استخدام رسمی او را فراهم کنند.

او ادامه می‌دهد: «تاکنون هیچ حمایتی از سوی صندوق بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج دریافت نکرده‌ام و فقط خانه ای‌بی است که به بیماران کمک می‌کنند». به گفته او، حتی این کمک‌ها هم پاسخ‌گوی تمام هزینه‌ها نیست و در صورت نبود شغل پایدار، امکان تأمین مخارج روزانه و درمانی خانواده‌اش از بین می‌رود.

با نزدیک‌شدن به پایان دوران طرح، دغدغه بزرگ او آینده شغلی‌اش است. او نگران است که پس از دی‌ماه، بدون درآمد یماند و توانایی ادامه تأمین هزینه‌های درمانی و زندگی خود و خانواده‌اش را از دست بدهد. در شرایطی که پیداکردن شغل متناسب با محدودیت‌های جسمی‌اش دشوار است، تنها امید او با در ادامه خدمت در همان محیط فعلی و تبدیل وضعیت شغلی‌اش، او با لحنی امیدوار اما نگران می‌گوید: «تنها خواسته‌ام این است که بتوانم همچنان در نظام سلامت کشور بمانم و در کنار تأمین معاش خانواده‌ام، به خدمت به بیماران ادامه دهم». بیماری ای‌بی یا پروانه‌ای، یک بیماری ژنتیکی نادر است‌که از بدو تولد همراه فرد می‌ماند. پوست مبتلایان به ای‌بی به‌شدت شکننده است؛ به‌گونه‌ای که کوچک‌ترین تماس، اصطکاک یا ضربه، باعث ایجاد تاول‌ها و زخم‌های درناک می‌شود. نام «پروانه‌ای» از اینجا می‌آید که پوست بیماران، همانند بال پروانه، ظریف و حساس است. این بیماری در کنار مشکلات پوستی، می‌تواند بخش‌های دیگری از بدن را هم درگیر کند؛ از جمله مشکلات گوارشی، عفونت‌های مکرر، کم‌خونی و حتی چسبندگی انگشتان نیز به همراه دارد. درد و محدودیت‌های حرکتی، بخش جدانشدنی زندگی بیماران ای‌بی بوده که به مراقبت دائمی و تخصصی نیاز دارند. بیماری پروانه‌ای در ایران، در فهرست بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج قرار دارد، اما برخلاف دیگر بیماری‌های خاص، حمایت کافی و سازمان‌یافتگی از مبتلایان نمی‌شود. هزینه‌های درمانی بیماران ای‌بی بسیار بالاست و بسیاری از اقدام ضروری برای آنها یا پوشش بیمه‌ای ندارند یا با سهم پرداختی سنگین به دستشان می‌رسد. پانسمان‌های تخصصی که بیماران برای جلوگیری از عفونت و کاهش درد به آن نیاز دارند، وارداتی و بسیار گران‌قیمت‌اند. هر پانسمان، بسته به نوع و اندازه، هزینه قابل توجهی دارد و بیماران باید روزانه یا یک روز در میان آن را تعویض کنند. به دلیل کمبود و گرانی، بسیاری از خانواده‌ها ناچارند زمان تعویض پانسمان را طولانی‌تر کنند که این‌ کار، خطر عفونت و شدت‌گرفتن زخم‌ها را افزایش می‌دهد.

مشکل بیماران ای‌بی فقط به گرانی پانسمان محدود نمی‌شود. پمادهای دارویی و ترمیم‌کننده‌ای که باید همراه پانسمان استفاده شوند نیز اغلب با قیمت‌های بالا عرضه می‌شوند و بیمه‌ها یا آنها را پوشش نمی‌دهند یا سهم اندکی از هزینه را متقبل می‌شوند. بخش زیادی از پانسمان‌ها توسط خانه ای‌بی یا خیرین تأمین می‌شود، اما این مقدار کفاف نیاز واقعی بیماران را نمی‌دهد. کیفیت پانسمان‌های موجود در بازار هم یک معضل دیگر است. بسیاری از پانسمان‌های ارزان‌قیمت، کیفیت لازم را ندارند و استفاده از آنها باعث آسیب بیشتر به پوست می‌شود. در مقابل، پانسمان‌های مرغوب وارداتی قیمت چندین برابری دارند و تهیه آنها برای خانواده‌ها بسیار دشوار است. بیماری پروانه‌ای نه درمان قطعی دارد و نه امکان پیگیری؛ تنها راه، کاهش عوارض و بهبود کیفیت زندگی مبتلایان، مراقبت مستمر، استفاده از پانسمان‌های مرغوب و بهره‌مندی از حمایت مالی و درمانی است. در حالی که در بسیاری از کشورها بیماران ای‌بی تحت پوشش کامل خدمات درمانی و اجتماعی قرار می‌گیرند، این گروه آسیب‌پذیر در ایران همچنان با هزینه‌های سنگین، کمبود تجهیزات باکیفیت و نبود حمایت کافی روبه‌رو هستند.

بغضی که از خانه همراهش بود، روی تخت مطب دکتر زنان می‌ترکد. با لرزشی در کل اندامش و دست‌هایی که از استرس بیخ کرده، باید لباسش را دریاورد تا روی تخت دراز بکشد. حس شرم، خجالت و حتی خشمی را تجربه می‌کند که با انتظار عده‌ای پشت در مطب برای تأیید دخترانگی‌اش، بیشتر می‌شود. پشت در این اتاق، همه منتظرند تا پزشک فرم گواهی سلامت ... را به آنها تحویل دهد. این رسمی همیشگی قبل از مراسم ازدواج در خانواده آه‌تاست که دختران باید گواهی بگیرند: «از خودم و همه آدم‌هایی که وادارم کرده بودند تا برای تأیید دخترانگی روی آن تخت دراز بکشم، بیزار شده بودم. از بدنم، از زن بودنم، از همه چیز متنفر بودم. از اینکه همسرم پشت در مطب نشسته بود تا گواهی را تحویل بگیرد، خشمگین بودم». همه آنها وقتی برای معاینه روی تخت مطب دکتر زنان دراز کشیدند، حس تحقیر همراه با شرم و تنفر را تجربه کردند. تنفر از بدن زنانه خودشان و اجباری که آنها را به این کار واداشته است. آنها زنانی جوان از طبقه‌های اقتصادی متفاوت‌اند که قبل از ازدواج، بنا بر فرهنگ خانواده باید بره گواهی می‌گرفتند. حتی برخی هنگام طلاق هم این معاینه را انجام داده‌اند و آن را اجباری قانونی به حساب می‌آورند. رسم و رسوماتی که هنوز هم با وجود تزلزل فرهنگی در بطن برخی خانواده‌ها ریشه دارد، روایت‌هایی که نه از سال‌ها دور، بلکه در همین چند سال و حتی چند هفته اخیر در کل دلال شهر تهران برای برخی زنان اتفاق افتاده است. به باور بسیاری، این نگاه زن را نه به عنوان یک انسان دارای احساس، بلکه کالایی برای سنجش آبروی خانوادگی می‌پند؛ موضوعی که مضربه مددی‌دارستانی سال‌ها روی آن پژوهش کرده و باور دارد که در مواجهه با این مقوله، در تمامی ابعاد آن، اعم از معاینه، عمل‌های ترمیم و مناسک مرتبط با آن در ازدواج، هویت انسانی زن نادیده گرفته می‌شود. باین‌حال، قانون هم بر اثرگذاری این فرهنگ شدت می‌بخشد. طبق گفته‌های شیم‌ا قشقه، وکیل دادگستری، از اینکه این گواهی برای زنان در مراجع قانونی مرجعیت دارد، گواهی‌نامه‌ای برای مردان وجود ندارد تا در چالش‌های حقوقی بین زوجین مرجعیتی داشته باشد.

از زن بودن متنفر شدم

«بدنم را دوست نداشتم. آن لحظه از زن بودنم متنفر شده بودم؛ مونا اینها را می‌گوید. چند هفته قبل، به همراه مادر و همسرش راهی دکتر زنان شدند. آنها پشت در اتاق نشستند تا مونا توسط دکتر معاینه شود. از حال بدی که آن روز تجربه کرده، می‌گوید که تا همین حالا با بدنش بیگانه‌تر شده و خودش را دوست ندارد. هنگام صحبت‌کردن، انگشتان دستش را در هم جمع می‌کند و صدایش را آرام می‌کند تا شاید کسی متوجه حرف‌های او نشود. «پدرم به مادرم گفته بود مرا برای معاینه به دکتر ببرد. آن روز همسر هم همراه ما آمد. اصلاً حس خوبی نداشتم، حس خجالت همراه با یک خشم که نمی‌توانم درست توصیفش کنم. وقتی وارد اتاق شدم، دکتر با من رفتار خوبی نداشت و همین موضوع، حالم را بدتر کرد. با لحن تندی حرف می‌زد و بعد از آنکه فهمید تمام شد و فهمید من واقعاً رابطه‌ای نداشتم، در لحظه فشارش با من تغییر کرد». تمایل چندانی برای توضیح بیشتر ندارد و از لحظه‌ای می‌گوید که پزشک برهه گواهی را به مادر و همسرش داد: «گریه نکردم ولی تا وقتی به خانه برسم حال خوبی نداشتم. چند روز قبلم که مادرم به همسرم تلفن زد که برای رفتن به دکتر قرار بگذاریم، او موافقت چندانی نکرده بود. ولی آن روز همراه ما آمد و همین خجالت و حس بد من را بیشتر کرده بود. وقتی در گواهی ثبت شد که باکرادم، خوش‌حالی را در صورت هر دو دیدم و بعد هم تا خانه شروع به شوخی کردند. راستش من هم همراهشان می‌خندیدم ولی حس شرم و تنفر هنوز با من بود و هست».

از همه کسانی که به این کار وادارم کردند بیزارم

بیش از پنج سال از ازدواجش می‌گذرد. قبل از مراسم عقد، به خواست خانواده همسرش، برای معاینه راهی مطب دکتر زنان شده بود. حالا مادر جوانی است که به قول خودش، دیگر تفکرات سنتی خانواده را نمی‌پذیرد و به خواستش زندگی می‌کند: «سال‌ها قبل مادرم را از دست داده بودم و چون برای رفتن به دکتر استرس داشتم، زن‌دلی‌ام همراهم آمد. شاید بتوان گفت یکی از بدترین روزهای زندگی من، همان روز بود. از زمانی که راه افتادیم تمام تنم شروع به لرزش کرده بود و وقتی وارد اتاق دکتر شدم از شدت گریه نمی‌توانستم روی تخت بخوابم. زن‌دلی‌ام با من داخل اتاق شد و محکم دستم را گرفته بود تا آرام شوم. تصور کنید با چنین حالی، پزشک بدون هیچ توجهی به حال من کارش را می‌کرد. حتی یک جمله یا حرکتی از او ندیدم که نشان همدلی داشته باشد. معاینه‌اش را انجام داد و با همان لحن شک گفت بلند شو و لباس را بپوش». سارا، زن جوانی است که بعد از گذشت چند سال، همچنان به‌سختی از آن روزهای خود یاد می‌کند: «آن‌قدر بدنم را منقبض کرده بودم که تمام تنم درد می‌کرد. از بدن خودم متنفر بودم و دلم می‌خواست زمین دهان باز کند تا به داخلش فرو بروم. وقتی از روی تخت بلند شدم تا لباس را بپوشم، آن‌تن هنوز تنم می‌لرزید و با گوشه آستین اشک‌هایم را پاک می‌کردم. من فقط ۲۰ سال داشتم که به این کار وادارم کردند و هر زمان یاد آن روز می‌افتم، حس تحقیرش برایم تازه می‌شود و از همه کسانی که به این کار وادارم کردند، متنفر می‌شوم».

رسم خانواده‌ماست

«رسم خانواده ما همین است». همه ما دخترا قبل از ازدواج باید از دکتر زنان گواهی بگیریم». از خانواده‌ای متمول است، این زن جوان ظاهری امروزی دارد و جزه معدود دختران فامیل به حساب می‌آید که پا به دانشگاه گذاشته و به قول خودش یک سنت‌شکن است: «همه خانواده و فامیل ما ظاهر امروزی دارند. ولی تفکرات همه آنها کاملاً سنتی است. اگر هرکدام از اقوام و فامیل ما را ببینید، باورتان نمی‌شود هنوز درگیر این رسم و رسومات هستند.

شاید تنها دختری که حاضر نشد این آزمایش را به‌مد، من بودم. بیش از شش سال از ازدواجش می‌گذرد و او هم مانند بسیاری دیگر از زنان، قبل از ازدواج برای گرفتن گواهی چالش‌هایی را پشت سر گذاشته است. «چند روز قبل از شروع مراسم ازدواج بود که مادرم داخل اتاق آمد و گفت بابا گفته برای معاینه به دکتر زنان برویم. آن زمان من ۱۸ سال داشتم و خواستگارم یکی از پسرهای فامیل خودمان بود. البته الان پدر دخترم شده و خدا را شکر خوشبختم. ولی آن روز از هر مردی که می‌شناختم متنفر شده بودم. جالبش آن بود که خانواده همسرم اصلاً چنین درخواستی نداشتند و پدرم این درخواست را از مادرم کرده

بود. آن روز هنوز حرف مادرم تمام نشده بود که از فشار روانی شروع به جیغ و گریه کردم. آن‌قدر حالم بد شده بود که مادرم بدون حتی یک کلمه از اتاقم بیرون رفت. به معنای واقعی از تمام مردهای عالم متنفر شده بودم و تا چند روز اصلاً نمی‌خواستم همسرم با من تماس بگیرد. آن‌موقع زمان آشنایی بود و کاملاً در خاطر مانده که بهترین روزهای قبل از ازدواج ما با این درخواست مادرم خراب شده بود. هرچند دخترهای دیگر فامیل این گواهی را می‌گیرند و بارها برای من از حس تحقیر و شرمی که تجربه می‌کنند، گفته‌اند».

نامزدی‌ام برای درخواست گواهی به هم خورد

نامزدی‌اش به دلیل درخواست خانواده همسر برای گرفتن گواهی به هم خورد. پریسا از تجربه سه سال قبل خود می‌گوید که تمام روایاتش را خراب کرد: «حدود سه ماه با نامزد بودیم و همه چیز خوب بود. آن روزها هر دو هیجان زیادی داشتیم و در هر دیدار نامزدم برای من دسته‌کلی می‌خريد که حتی بین دوستانتام سوزه شده بودم. اولین مرد زندگی‌ام بود و برای همین در حال تجربه‌ای شیرین بودم. کمکم خانواده‌ها در حال هماهنگی برای مراسم عقد بودند که یک روز مادر نامزدم با مادرم تماس گرفت. یادم هست مادرم با عصبانیت جواب تلفن را داد و بعد هم با لحن تندی خداحافظی کرد. وقتی برایم گفت که در این مکالمه چه چیزهایی ردوبدل شده، واقعاً زمین‌دور سرم چرخید. اصلاً توقع نداشتم آنها تا ما بخوانند برای گواهی به پزشک بروم. به معنای واقعی آن روز قلیتم شکست و تمام مدت به نامزدم فکر می‌کردم که او چطور با خانواده‌اش هم‌فکر بوده است. چنین درخواستی برای من یک معنی داشت. اینکه برای ازدواج تا قبل از معاینه، تصمیم قطعی نداشتند و تمام ابراز علاقه‌های نامزدم برای من کاملاً بی‌معنا شده بود. عصبانی و خشمگین بودم. حتی نمی‌خواستم دیگر او را ببینم. بعد از واکنش مادرم چند بار برای عذرخواهی جلو آمدم ولی من دیگر حتی نتواستم آنها را ببینم». بعد از این ماجرا، برنامه ازدواج بین آنها به هم خورد تا سال قبل که پریسا با مرد دیگری ازدواج کرد. او حالا از زن‌روهای خود می‌گوید که حتی بعد از سه سال، هنوز وقتی یاد درخواست خانواده نامزد

روایت دخترانی که پیش از ازدواج مجبور به گرفتن برهه تأیید دوشیزگی شده‌اند

گواهی شرم



نسترن فرخه

سابقش می‌افتد. خشم تمام وجودش را می‌گیرد: «با اینکه زندگی جدیدی را شروع کرده‌ام و حالم خوب است، اما هنوز صدای آن تماس در گوشم تکرار می‌شود. شوکه شده بودم و بدترین شکست زندگی‌ام را در شروع جوانی با مردی تجربه کردم که به ظاهر کاملاً امروزی و روشن بود».
«آن‌قدر گریه کردم که دکتر توانست معاینه‌ام کند»
سسن و سال کمی دارد، اما چند سال از ازدواجش می‌گذرد. نوجوان بود که به اجبار خانواده ازدواج کرد: «یک روز عمه‌ام به خانه ما آمد و از مادر و پدرم من را خواستگاری کرد تا با پسرشان ازدواج کنم. بعد از آنکه فهمیدم عمه برای چه موضوعی به خانه ما آمده بود، حسایی عصبی شدم، چون از پسرعمه‌ام خوشم نمی‌آمد. تنها خوشحالی‌ام همین بود که مادرم راضی به این وصلت نیست. اما نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که چند ماه بعد همه و حتی مادرم با این ازدواج موافقت کردند. خلاصه من در ۱۵سالگی از سر اجبار خانواده به کسی که دوستش نداشتم «بله» گفتم. این ازدواج را نمی‌خواستم و در خانه مدام با مادر و پدرم دعوا داشتم، اما فایده نداشت و همه چیز تمام شد. بعد از خواستگاری هم کمکم آرام گرفتم». سیمیه حالا مادری ۳۰ساله است که مثل بسیاری از دخترهای اطرافش تجربه‌های تلخی از معاینه دارد: «چند روز به مراسم نامزدی مانده بود که مادرم گفت باید حاضر شویم تا به دکتر زنان مراجعه کنیم. هنوز جمله‌اش تمام نشده بود که بدنم شروع به لرزش شد. تنم داغ کرده بود. هم خجالت کشیده بودم و هم نمی‌دانم چرا از خودم بدم‌آمد. دلم نمی‌خواست این حرف را از مادرم بشنوم. آن‌قدر حالم بد بود که حتی نتوانستم جوابی بدهم. لباس پوشیدم و همراه مادرم به دکتر رفتم. وقتی در انتظار نوبت بودیم تمام داغ کرده بود و فقط به زمین نگاه می‌کردم. وارد اتاق که شدید دکتر گفت لباس‌هایم را در بیاورم و روی تخت دراز بکشم. دیگر نتوانستم مقاومت کنم و به گریه افتادم. آن‌قدر گریه کردم که کسی جرئت نکرد به من نزدیک شود. هنوز هم نمی‌توانم احساس آن روز را توصیف کنم. خلاصه ما بدون معاینه به خانه برگشتم». ماجرا برای سیمیه به همین‌جا تمام نمی‌شود: «از مراسم نامزدی تا مراسم عقدم حدود یک سال طول کشید و دوباره چند هفته قبل از مراسم عقد، مادرم من را دکتر زنان برد تا معاینه شوم و برهه بگیرد. آن روز دوباره حالم تمام بدی که تجربه کرده بودم به سراغم آمد ولی معاینه انجام شد و بدون حتی کلمه‌ای بین من و مادرم، به خانه برگشتم. بعداً فهمیدم مادرم این برهه را هیچ‌وقت به خانواده همسرم نداد و پیش خودش نگه داشت تا اگر روزی ما به مشکلی برخوردیم، این برهه را نشان آنها بدهد. این ماجرا آن‌قدر من را اذیت کرد که الان بعد از چند سال، هنوز در روابط جنسی با همسرم مشکل دارم و تحت درمان روان‌شناس هستم. آن‌قدر این خاطرها اذیت‌کننده است که ذهنم ناخودآگاه حذفش می‌کند».

«معاینه، ابزار تحقیر من بود»

داستان پریاز کمی متفاوت‌تر است و درخواست طلاق در دادگاه، باعث شده بود مجبور به معاینه در پزشکی قانونی شود. این دختر جوان از اوایل رابطه‌اش می‌گوید که مادر و پدرش راضی به این ازدواج نبودند و بعد از ازدواج هم اختلاف بین او و همسرش شدت می‌گیرد، تا جایی که کار به تصمیم برای جدایی می‌رسد: «با اینکه اصلاً مهریه نمی‌خواستم و فقط می‌خواستم روزت‌ر این مرد از زندگی من بیرون برود، ولی مجبورم کردند برای جدایی معاینه انجام دهم. من سس و سال کمی داشتم و هنوز نمی‌دانم مهریه مهریه نمی‌خواستم نیازی به این معاینه بوده یا نه. چون اگر در دوران عقد دختر باکره باش نصف مهریه با من تعلق می‌گیرد. آن روز وارد یکی از اتاق‌های پزشکی قانونی شدم. اتاق سرد با سه زن که اصلاً رفتار خوبی نداشتند. فضا برای من ترساک بود. روی تخت دراز کشیدم و سه نفری بالای سر من آمدند. کاملاً حس خجالت و تحقیر داشتم و بدتر آنکه این سه نفر اصلاً حتی با من حرف هم نمی‌زدند. نه جواب سؤالاتم را می‌دادند و نه جواب سلام و خداحافظی‌ام را دادند. کاملاً شکلی رفتار می‌کردند که انگار من یک زن خطاکارم. آن روزها من در اوج بحران روحی بودم و به‌قدر کافی شرایط روانی بد را تجربه می‌کردم. ولی تجربه معاینه‌ام بدتر از دو سالی بود که برای جدایی در تلاش بودم. همیشه فکر می‌کنم در این اتاق‌ها چقدر آسیب زن‌های مثل من، بیشتر می‌شود».

قانون در کنار مردان

طبق قانون هر سند و گواهی که توسط مرجعی صادر شود، قابل استناد است. با این حال شیمیا قوشه، وکیل پایه‌یک دادگستری و فعال حقوق زنان، در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند که چون گواهی را پزشک متخصص تنظیم می‌کند، قابل استناد است. با این حال چنین گواهی‌ای برای مردان وجود ندارد. این وکیل با توجه به پرونده‌های حقوقی که طی این سال‌ها داشته، توضیح می‌دهد که در بسیاری موارد خانواده دختر خودشان برای معاینه قبل از ازدواج اقدام یا پیشنهادش را مطرح می‌کنند. آن‌هم به این دلیل که به خانواده پسر بگویند ما دختر را سالم و به‌اصطلاح «دست‌نخورده» به شما تحویل می‌دهیم تا بعد ادعایی در آن نباشد؛ بنابراین طبق تجربه در پرونده‌های مختلف، اقدام برای معاینه توسط خانواده دختر، لزوماً به آن معنا نیست که به دختر خودشان اعتماد نداشته باشند، بلکه برای احتمال مطرح‌شدن ادعاهایی است که بعداً عوامن می‌شود. با این حال بیشترین بختی که در این مورد مطرح است، تدلیس یا فریب در نکاح است؛ یعنی یکی از طرفین موضوعی را قبل از عقد پنهان کرده باشند. مثلاً زن به عنوان دوشیزه به عقد مرد دربیاید و بعد اثبات شود که دوشیزه نبوده و در این صورت عقد باطل است، درحالی‌که چنین موضوعی درمورد آقایان وجود ندارد. بیشتر زنانی که تجربه معاینه پرده دارند، از سر اجبار و با فشار روانی این کار را انجام داده‌اند. با این حال تعریف بدن زنانه، در جوامع مختلف، می‌تواند نشان از نوع نگرش آن فرهنگ باشد؛ موضوعی که مزینه مددی‌دارستانی، دکترای انسان‌شناسی و جنسیت ادعاهایی است که در دانشگاه تهران، اعتقاد دارد بیش از آنکه بدن یک مقوله زیستی باشد، امر فرهنگی است. او در گفت‌وگو با «شرق» به همین موضوع می‌پردازد. این پژوهشگر در بخشی از صحبت‌هایش اشاره می‌کند که در طول تاریخ و در جوامع گوناگون همواره بدن و مباحث حول محور آن دچار تغییر شده است. این تغییرات نشان از فرهنگی‌بودن بدن‌مندی در جوامع دارد: «بدن زن متأثر از عوامل مختلفی همچون مذهب، سنت، نابرابری‌های جنسیتی، مردسالاری و عوامل اقتصادی و مصرف‌گرایی بوده است. این عوامل در بسیاری از موارد موجب سوءاستفاده از بدن زنانه و نگاه کالاکونه به آن می‌شود». مسئله بکارت در بسیاری از خانواده‌ها، موضوعی که نوعی کنترل‌گرایی اجتماعی تبدیل شده که به طبقه اجتماعی خاصی هم مربوط نیست. براساس نظر

مددی‌دارستانی و با توجه به پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام داده، معاینه دوشیزگی واهی ترمیم آن را یک مسئله پیچیده و چندبعدی می‌داند که به‌راحتی نمی‌توان درباره آن نظر داد یا حکم صادر کرد.

بدن زن؛ معیاری برای مجازات و پاداش

این پژوهشگر توضیح می‌دهد: «معاینه به طبقه اجتماعی یا اقتصادی خاصی بستگی ندارد. من موارد فراوانی از دختران را سراغ دارم که از اقشار بالای جامعه، خودخواسته یا با فشار خانواده تن به معاینه داده‌اند. پس بهتر است برای بررسی این مفهوم قشربندی اجتماعی و اقتصادی را حذف کنیم. در جامعه ایرانی به دلیل نابرابری‌های جنسیتی، دختربودن مساوی است با نگه‌دارنده عفت خانواده که این حفظ آبرو در ارتباط مستقیم با حفاظت از بدن است. اما نکته متناقض ماجرا زمانی خودنمایی می‌کند که نسل‌ها تغییر می‌کند. نسل جوان به دلیل تغییرات فرهنگی و اجتماعی که رخ داده، ترجیح می‌دهد خودش برای بدن و روابطش تصمیم بگیرد». در تمام ابعاد این مقوله، زن به عنوان یک فرد دارای احساس در نظر گرفته نمی‌شود و این موضوع را افرادی که تجربه معاینه دارند، در این گزارش با توصیف شرایط روحی خود بیان کردند. حتی مددی‌دارستانی معتقد است: «در مواجهه با این مقوله در تمام ابعاد آن، اعم از معاینه، عمل‌های ترمیم، مناسک مرتبط با آن در ازدواج، هویت انسانی زن نادیده گرفته می‌شود. در این فرایند بدن زن محاسی برای پاکي و ناپاکی، برای مجازات و پاداش در نظر گرفته می‌شود و زن بودن با دختربودن صرفاً پاداش جنسی و هویت جنسی او تعریف می‌شود». طبق گفته‌های او، خانواده، پزشکان و شریک عاطفی فرد بدون درنظرگرفتن عواطف انسانی و هویت زن در کلیت انسانی او آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند که این آسیب‌ها در واکنش‌های روان‌شناختی، روابط فردی و اجتماعی فرد بروز خواهد کرد. این پژوهشگر باور دارد که معاینه با هر مداخله بیرونی بر ناحیه زنانه یعنی تجاوز مستقیم‌به حریم خصوصی او، اگر در جامعه آموزش‌های لازم و آگاهی‌های درست چه برای خانواده‌ها و چه برای جوانان انجام شود، هیچ زنی و در نهایت هیچ جامعه‌ای دچار برحن‌های جنسیتی و جنسی نخواهد شد.

یادداشت

دلیل ماندگاری ۲۸ مرداد در ذهنیت جمعی ایرانیان

انبوهی از اسناد، ازجمله چهار گزارش داخلی سیا و ۹۷۰ صفحه سندیه که در ۲۰۱۷ توسط آمریکا از محرمانه خارج شد و

اظهارات صریح دو رئیس وقت ایستگاه ام‌آی‌۶ و طراحان و مجریان آمریکایی طرح کودتا و ۱۱ نفر از مقامات انگلیسی و

آمریکایی، هیچ تردیدی در نقش محوری انگلیس و آمریکا در اجرای کودتا باقی نگذاشته است. کودتایی که منجر به شکست آخرین تلاش برای احیای مشروطه شد. عملاً به گسلی بین دو دوره کاملاً متفاوت در ایران معاصر تبدیل شد.

پیش از این گسل تاریخی و به‌ویژه در دوره ۲۸ماهه قبل از آن، ما با آزادی کامل مطبوعات و آزادی احزاب و جامعه مدنی و حداقل‌هایی از نظر آزادی انتخابات در شهرهای بزرگ و رشد سنت پارلمانی و... مواجه بودیم و بعد از آن، شاهد بسته‌شدن فضای سیاسی و تعطیل تقریباً همیشگی سیاست‌ورزی دموکراتیک و بربرادرفتن همه آن دستاوردها شدیم.

بارادایم شیفت

به اندیشه سیاسی ایران‌شهری

باوجوداین، سیاست‌نامه‌ها به‌عنوان نماد اندیشه سیاسی ایران‌شهری قدیم و الگوی نظری و عملی این شهرپاری و

حکومت‌داری، ظرفیت غنی و گران‌قدری برای تدوین و تکوین اندیشه سیاسی جدید ایران‌شهری دارند.

در سیاست‌نامه‌های کهن (قبل از آنکه پس از یورش مغولان با شریعت‌نامه‌ها خلط شوند) مناسبات سیاسی در دو سطح حکومت با خدا و حکومت با مردم تعریف می‌شد؛ پادشاه مشروط‌عیش‌ش را فرقه ایزدی والهی می‌گرفت‌آنها را از سوی دیگر، مسئولیت و وظایفی در برابر مردم داشت که به ازای آنها باید به خاندان پاسخ‌گو باشد. مهم‌ترین وظایف پادشاه «عدالت» بود. ازاین‌رو «دادورزی» بنیادی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی ایران‌شهری به شمار می‌آمد. جارنامیه عدالت در اندیشه ایران‌شهری آن بود که هر چیز در جای خود باشد و تحقق آن به دست نظام آرمانی حکومت تنها در گرو «واقع‌گرایی» و «مصلحت‌اندیشی» امکان‌پذیر می‌شد.

نمونه سرآمد سیاست‌نامه‌نویسی از آن خواجه نظام‌الملک، وزیر ملک‌شاه سلجوقی است. او در «سیرالملوک» که برخی از صاحب‌نظران ازجمله مرحوم سیدجواد طباطبایی آن را عصاره شایسته اندیشه سیاسی ایران‌شهری می‌دانند، مناسبات قدرت قانع را حول این دو آموزه تعریف می‌کند. مصلحت‌اندیشی در سیاست‌نامه خواجه مفهومی کاربردی است و در حوزه «حکمت عملی» قرار می‌گیرد؛ به معنای «مشورت با فرزانگان در تدبیر امور».

به تعبیر سیدجواد طباطبایی اندیشه سیاسی ایران‌شهری، خردورزی را ناظر بر واقعیت‌های حیات اجتماعی قرار می‌داد و رسیدن به راه‌حل مطلوب در تدبیر امور را تنها با رازینی با فرزانگان امکان‌پذیر می‌دانست. به‌این‌ترتیب راه را بر خودکامگی سلاطین می‌بست.

امروز، تکوین حاکمیت «وفاق ملی» نیازمند پشتوانه‌ای از اندیشه سیاسی جدیدی است که بتواند تعریفی متفاوت از «دولت»، «ملت» و «وفاق ملی» عرضه کند تا مناسبات قدرت، برساخته دیالوگ تعاملی میان آنها شود. بی‌شک تدوین اندیشه سیاسی جدید ایران‌شهری در ادامه نسخه قدیم آن و حول عناصری مانند «مصلحت‌اندیشی»، «واقع‌گرایی» و «خردورزی مشورتی» می‌تواند راه‌گشای اسنادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروز باشد؛ زیرا عامل اصلی شکاف میان دولت و ملت، که عملکرد نظام سیاسی است، همچنان پابرجاست، شکافی که برخی از اندیشمندان مانند همایون کاتوزیان از آن به‌عنوان «تضاد دولت و ملت» یاد می‌کنند و نیروی محرکه در تعیین حوادث تاریخی ایران می‌انگارند. ترمیم فاصله میان دولت و ملت نیازمند پارادایم شیفت به اندیشه سیاسی جدید ایران‌شهری است که از واقعیت‌های جامعه گسست نداشته باشد و مصالح ملی و خردگرایی را در کانون خود قرار دهد.